فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc470128782)

[مطلب دوم (در جمع‌بندی): تدریس 2](#_Toc470128783)

[سؤال 3](#_Toc470128784)

[پاسخ سؤال 3](#_Toc470128785)

[مطلب سوم 4](#_Toc470128786)

[مطلب چهارم: شورای استفتاء 5](#_Toc470128787)

[أشکال مختلف شورای استفتاء 5](#_Toc470128788)

[نوع اول 5](#_Toc470128789)

[نوع دوم 5](#_Toc470128790)

[جمع‌بندی تاکنون 5](#_Toc470128791)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی/ جمع‌بندی)

# اشاره

در جمع‌بندی مباحث در جلسه گذشته عرض شد که سه محور در مجموعه بحث‌های گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

محور اول که دارای اهمیت بالایی بود و بحث اصولی بود، عبارت بود از سیره عقلاییه و سیره‌های نوپدید و مستحدث.

محور دوم بحث مشاوره و ابعاد و زوایای مشاوره از نظر فقهی بود و در این محور هم جمع‌بندی صورت گرفت و احکام مشاوره تا حدّ زیادی بیان شد.

محور سوم مربوط به مباحث شورای افتا و فتوای در شورا و آنچه در این مباحث اولاً و بالذات بود دنبال شد. در جمع‌بندی در محور سوم بایستی چند مطلب به ترتیب در پرتوی مباحث قبلی جمع‌بندی شده و نگاه نهایی در آن بیان شود.

قبل از اینکه بحث دیروز ادامه پیدا کند بایستی این مسأله مطرح گردد که، در ابتدا چهار مسأله مطرح شد اما با توجه به ابعاد مختلف مسأله و زوایای گوناگونی که در طی بحث پیدا شد تا حدودی تعداد این مسائل در جمع‌بندی بیش از آن چیزی است که در ابتدا مطرح شد. به این معنا که ابتدا چهار مسأله بود که دو مسأله مربوط به مجتهدین و دو مسأله دیگر مربوط به مقلدین بود، اما در این جمع‌بندی با این ترتیبی که پیش می‌رویم دو مورد به این مسائل اضافه خواهد شد.

در جمع‌بندی در محور سوم که مربوط به شور و مشورت در افتا می‌باشد، اولین مسأله در جلسه گذشته عرض شد که عبارت بود از اینکه: در اجتهاد اطلاع از آراء و انظار چه نسبت به آراء و انظار پیشینیان در تاریخ فقه و چه معاصرین و کسانی که احتمال دارد که با اطلاع از احوال آنها و فحص از نظر آنها تغییری در نظر شخص پیدا شود، ضرورت دارد و علاوه بر ضرورت مراجعه به منابع دست اول (آیات و اخبار) و فحص از قرائن و مخصصات در مجموعه آیات و اخبار به عنوان منابع اولیه احکام، افزون بر این لازم است که به آراء و اقوالی که احتمال می‌دهد در پیدا کردن نکته‌ای و گشودن افقی پیش روی فقیه مؤثر باشد بایستی اقدام کند، چه متقدمین و چه معاصرین خودش.

این فحص و تتبّع نسبت به اینها در یک مسأله در صورت احتمال عقلاییه تأثیر لازم است. ضمن اینکه نکات دیگری نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد که قبلاً مفصلاً عرض شده است. (لازم به ذکر است که در مقدمات باب اجتهاد نیز بایستی این امر مورد توجه قرار گیرد و این مجموعه بحثی که در اینجا صورت گرفته است بایستی در آنجا نیز لحاظ شود.)

## مطلب دوم (در جمع‌بندی): تدریس

مطلب دیگر که این در چهار مسأله سابق نبوده است و در اینجا بایستی بر آنها افزوده شود مسأله تدریس می‌باشد.

هنگامی که کسی می‌خواهد به نظری رسیده و در مسأله‌ای اجتهاد کند به دو صورت ممکن است:

گاهی ممکن است شخص در گوشه کتابخانه یا خانه نشسته و تمام ابعاد و زوایای مسأله را در روایات و آیات و حتی در اقوال مورد بررسی قرار داده و به نظری می‌رسد.

اما گاهی به این صورت است که شخص آنچه به دست آورده است در معرض تدریس قرار داده و به دیگران القاء می‌کند.

روشن است که در قسم دوم مطالب بسیار پخته‌تر خواهد شد چراکه آنچه انسان در گوشه‌ای بیاندیشد و در ذهن حلاجی کرده و به نتیجه‌ای برسد یک حدّ از ارزش را داراست، و هنگامی که آن را به تدریس گذاشته و یا به نوشتن بپردازد این تدریس و نگارش مقوله دیگری است که در عمق مسأله تأثیرگذار است.

بدون تردید تدریس و نگارش – و به ویژه تدریس- هنگامی که القاء بشود نقش مهمی در عمق مسأله و پیدا شدن زوایای مختلف مسأله دارد.

این مطلب دوم است و همان چیزی است که در چهار مسأله‌ای که تابه‌حال به آن پرداخته می‌شد این صورت ذکر نشده بود.

### سؤال

به‌عبارت‌دیگر مطلب دوم این است که آیا الگوی اجتهاد بدون تدریس و نگارش می‌تواند الگوی اجتهاد تام باشد؟ و یا اینکه تدریس و نگارش و به ویژه تدریس یک ضرورت است؟

علت اهمیت این مسأله این است که در تدریس به‌نوعی شور صورت می‌گیرد و حتی اگر شور هم نباشد همین‌که شخص می‌خواهد بحثی را در معرض قرار دهد از جهت اثباتی و ثبوتی اثر دارد زیرا وقتی بحثی به معرض گذاشته می‌شود اولاً تمرکز و دقّت شخص بیشتر می‌شود تا حساب‌شده‌تر سخن بگوید و ضمن اینکه هنگامی که می‌خواهد بحث را به دیگران عرض کند طبیعتاً انتظام ذهن بیشتر شده و دقّت و جلب‌توجه شخص به‌مراتب بیشتر می‌شود.

این مطلب دیگری است که ممکن است گفته شود به‌نوعی با شور و مشورت ارتباط دارد و ممکن است گفته شود ارتباطی با شور و مشورت ندارد اما برای اینکه بخواهد نسبت به خدا و شریعت بدهد و بخواهد استفراغ وسع انجام دهد این امر ضرورت دارد.

پس همان‌طور که گفته شد این هم سؤال دیگری است که در چهار مسأله ابتدایی نبود اما این‌طور به نظر رسید که به عنوان مطلب دوم لازم است که مورد توجه قرار گیرد.

### پاسخ سؤال

جواب این سؤال این است که اگر احتمال عقلایی داده شود این مسأله ضرورت دارد. درواقع ابتدا که کسی می‌خواهد وارد اجتهاد شود اینکه تدریس کند یا بنویسد –و گاهی هر دو صورت باهم موجب می‌شود تا اتقان کار بالاتر رود- طبعاً مقدّمه‌ای می‌شود و ضرورت پیدا می‌کند. لااقل در یک برهه و بخشی از مسائل حتماً ضرورت دارد. و می‌توان گفت که بسیار حالت استثنایی است که کسی ادعا کند با فکر و مطالعه نظری می‌دهد و اتفاقاً این نظر بسیار دقیق و عمیق باشد. فاصله این صورت با صورتی که تدریس و کتابت در کار باشد و یا هر دو مورد را باهم انجام داده و افکار خود را عرضه کند بسیار زیاد است البته مطلقاً گفته نمی‌شود اما فی‌الجمله این مطلب قیدیّت و شرطیّتی دارد.

درواقع شخص، همین‌که بخواهد بحثی را در معرض دیگران بگذارد چه در حالت گفتاری و یا نوشتاری، این مسأله عمق و دقّت مسأله را بالا برده و به شکل خودآگاه و ناخودآگاه، شخص با دقت بیشتر و حواس جمع‌تری به زوایای مسأله می‌پردازد، به ویژه اگر تدریس در شرایطی صورت گیرد که شوری هم در آن اتّفاق افتد که این قضیه موجب می‌شود تا نکته‌ای گفته شود و استفاده‌ای ببرد و به این دلیل است که تدریس‌هایی که انجام می‌شود درواقع کسانی هم که شرکت می‌کنند به گردن آن شخص حق دارند به این بیان که برای شرکت‌کنندگان همین‌که در فضای گفتگو قرار گرفته و عرضه و القاء صورت می‌گیرد، این افراد نیز حقّی در مسأله پیدا می‌کنند به ویژه اگر نظری بدهند و سؤال و پرسش و اشکال و اعتراضی انجام بشود که طبعاً این حق بیشتر می‌شود.

تدریس‌ها به چند صورت است، به‌عنوان‌مثال در مورد مرحوم خویی نقل می‌کنند که اواخر ایشان حدود بیست دقیقه تدریس داشته‌اند که هیچ‌کس حق صحبت نداشته است. در مقابل نوع دیگری از تدریس وجود دارد که به سبک سامرایی است و باهم می‌نشینند و بحث می‌کنند و نوع دیگر هم حالت‌های میانه است که معمولاً تدریس‌ها از همین صورت سوم است.

تدریس و کتابت به عنوان دومین مطلب در جمع‌بندی به این نتیجه رسیدیم که فی‌الجمله دارای ضرورت است و همان‌طور که گفته شد در جایی که احتمال می‌دهد که گفتن و نوشتن او در عمق مسأله تأثیر دارد باید انجام دهد.

## مطلب سوم

مطلب دیگر –که از همان مسائل چهارگانه سابق است- بحث مباحثه و مشاوره با همگنان می‌باشد. به این بیان که مجتهدینی که هم‌طراز بوده و در رتبه‌های متقارب به یکدیگر می‌باشند، آیا لازم است که انظار و استدلالات یکدیگر را به بحث بگذارند؟ این غیر از اطلاع است که در مسأله اول مطرح شد و فراتر از آن است، درواقع در اینجا بحث گفتگوی این افراد است که این گفتگو می‌تواند به شکل حضوری باشد می‌تواند مجازی یا تلفنی و ... باشد اما به هر صورت به‌نوعی از انظار و افکار دیگران مطلع شده و هرکدام هرچه به ذهنش می‌رسد به دیگری می‌گوید، که این از مصادیق همان بحث مشورت در ادله قبل می‌تواند به شمار آید.

در اینجا نیز بر اساس آنچه -طبق ادله مشاوره و ادله سیره عقلاییه و...- گفته شد، قدر متیقّن مسأله این است که اگر به شکل عقلاییه احتمال داده می‌شود که این گفتگو و یا این محاوره علمی در اتّخاذ موضع او تأثیر دارد باید حتماً انجام گیرد.

دقت شود که در اینجا منظور این نیست که شخص حرف دیگران را بشنود و از آنها تقلید کند بلکه درواقع در اینجا شخص دارای نظری است اما کلام و سخن دیگری را ببیند و بشنود و این شنیدن در پختگی نظر خودش مؤثر است. در بسیاری از مواقع به این صورت است که هنگامی که دو نظر به هم تضارب و تبادل می‌شود، نوع رأی و نوع استدلال و ... هرکدام سایشی پیدا کرده و قسمت‌هایی از آنها اصلاح می‌شود، استثنائی خورده و تفریع فروع می‌شود (مخصوصاً در فقه) و گاهی هم ممکن است در اصل کل مطلب متوجه شود که یک نکته‌ای بوده که به آن توجه نداشته است و موجب تغییر نظر او گردد. از این‌گونه نمونه‌ها بسیار زیاد است (که برای بنده هم به وجود آمده است، به‌عنوان‌مثال روزی با یکی از دوستان در جایی وارد بحث شدیم که راجع به دو موضوع بحث صورت گرفت، یکی نماز کثیر السّفر و دیگری مالکیت معنوی. در بحث مالکیت معنوی بنده نکته‌ای گفتم که نگاه او را گرفته و موجب تغییر نظر او شد. و در بحث کثیر السّفر هم ایشان نظری فرمودند که برای بنده بسیار جالب بود.)

این هم مطلب سوم است که تبادل‌نظر، مشاوره و تضارب فکری است که بایستی در میان کسانی که هم‌طراز بوده و یا نزدیک به هم هستند صورت گیرد. این مطلب هم همان‌طور که قبلاً گفته شد با چند قید ضرورت دارد:

**قید اول:** اینکه احتمال عقلاییه داده شود که این گفتگو در این بحث اثری داشته و می‌تواند به نکته خفیه‌ای پی ببرد.

**قید دوم:** قید دیگر این است که عسر و حرجی در این گفتگو و بحث نباشد.

اگر این دو قید باهم جمع شوند، این کار ضرورت دارد. بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد این حالت سوم نیز ضرورت فی‌الجمله دارد.

اینکه در اینجا گفته شد «فی‌الجمله» به این جهت است که گاهی در ابتدا لازم است، اما اینکه گفته شود مثلاً شخصیتی همچون مرحوم آیت‌الله تبریزی پس از سال‌ها پختگی کامل، گفته شود که هرکجا که می‌خواهند فتوا بدهند بایستی تدریس کنند و یا بنویسند و مسائلی از این قبیل اینها ضعیف است و اصلاً این شخص خودش چنین احتمالی نمی‌دهد که مؤثر باشد چراکه ایشان به میزانی از پختگی رسیده‌اند که این مسائل برای آنها تأثیر ندارد. البته در اینجا مباحث روان‌شناختی هم مؤثر است اما به‌هرحال تابع احتمال شخص می‌باشد.

## مطلب چهارم: شورای استفتاء

مطلب دیگر در حقیقت چیزی بین مسأله دوم و سوم می‌باشد که شورای استفتاء نامیده می‌شود و سؤال این است که آیا این شورای استفتاء ضرورت دارد یا خیر؟

دقت شود که در اینجا بحث از شورای افتا نیست بلکه شورای استفتاء مطرح است.

### أشکال مختلف شورای استفتاء

شورای استفتاء اصطلاحی است برای مرجع که در آن چند تن از شاگردان و یا مطلعین بر آراء و انظار او جمع می‌شوند و به سؤالاتی که به او می‌رسد جواب می‌دهند. منتهی این شورای استفتاء دارای أشکال گوناگونی است.

#### نوع اول

گاهی به صورت شکل اولیه شورای استفتاء است، به این معنا که مجموعه‌ای متشکل از پنج یا شش نفر و کمتر و بیشتر باهم جمع شده و در سطح متعارفی کلام مرجع را مورد توجه قرار داده و سؤالاتی که می‌رسد بر اساس مبانی که مرجع دارد پاسخ می‌دهند.

#### نوع دوم

اما گاهی به این صورت است که جمع پخته مبرّزی از شاگردان در یک تعامل علمی با خود مرجع قرار می‌گیرند که این صورت در نجف بسیار زیاد بوده و در اینجا نیز کمابیش به همین صورت می‌باشد.

در این نوع خود مرجع حضور داشته و در یک گفتگوی علمی مباحث و مسائلی که وارد می‌شود –مخصوصاً در جایی که مسأله مستحدثه و کلام تازه‌ای باشد- به‌نوعی اینها را مباحثه می‌کنند.

این هم یک نوع از شورای استفتاء است که متشکل از جمعی از شاگردان مبرّز است که با خودِ مرجع در یک تعامل علمی قرار گرفته و احیاناً بحث درمی‌گیرد و گاهی انظار تغییر پیدا می‌کند.

این صورت از شورای استفتاء چیزی در میانه تدریس و گفتگوی در جلسه درس و رابطه استاد و شاگردی، با مباحثه بین اقران و انظار و هم‌طرازان است. این یک حالت میانه است که به عنوان مسأله چهارم عرض می‌شود.

## جمع‌بندی تاکنون

همان‌طور که ملاحظه شد تا اینجا چهار مسأله مطرح شد که این چهار مسأله عبارت بودند از:

1. اطلاع‌یابی
2. تدریس یا نگارش
3. تضارب افکار و تبادل انظار با اقران
4. شورای استفتاء (با همین مفهومی که عرض شد)

اگر این چهار مورد را باهم ملاحظه کرد می‌توان یک نکته را با نگاه جمعی در اینجا مطرح کرد و آن اینکه لااقل یک یا دو مورد از اینها ضرورت دارد. به این معنا که مثلاً اگر مورد دوم و سوم و چهارم را در نظر گرفته شود اگر قرار باشد یک افتائی صورت گیرد که هیچ‌یک از اینها را نداشته باشد این قضیه بدون شبهه نمی‌باشد و لااقل یکی دو مورد از اینها ضرورت دارد.